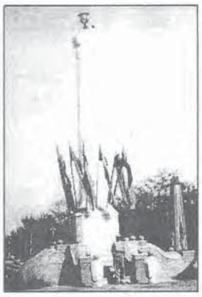
هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



روز استرداد استقلال را به کافهٔ ملت افغانستان و رهبر جهاد و مقاومت و ریاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان و نمایندگان مردم افغانستان تبریک می گوییم و بر روان شهیدان راه استقلال و آزادی درود می فرستیم

دور ششم | سال ششم | شمارهٔ پانزدهم | شنبه ۲۷ اسد ۱۳۸۶ | ۶ شعبان المعظم ۱۴۲۸ - | 18 August 2007

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در تمجید از مجاهدین و مقاومت گران:

مجاهدین شجاع ترین فرزندان افغانستان هستند که رسالت دفاع از وطن را به دوش کشیدند

پیام مجاهد از شهدا و فرماندهان جهاد و مقاومت تجلیل نمود



روز پنجشنبه ۲۵ اسد سال روان محفلی با شعار "یک کهکشان ستاره" و با هدف قدردانی و تجلیل از خانواده های معظم شهدا و فرماندهان جهاد و مقاومت برگزار شد. این محفل که با ابتکار هفته نامهٔ پیام مجاهد برگزار شده بود برای نخستین بار در آن پس از فروپاشی رژیم طالبان فرماندهان سابق جهاد و مقاومت و خانوادهٔ شهدا مورد تقدیر قرار گرفت.

تجلیل از مجاهدین با چنین شکوه و در این شرایطی که آنان و فرماندهان جهادی توسط منابعی در خارج و داخل به عنوان ناقضان حقوق بشر و جنایتکاران جنگی مورد اتهام قرار می گیرند، اهمیتی خاص پیدا می کند.

محفل دو بخش داشت: بخش اول سخنرانی ها و بخش دوم، اعطای افتخار نامه ها بود.

در این محفل ۱۲۰۰ تن به نمایندگی از بازماندگان شهدا و فرماندهان سابق جهاد از ولایات مختلف و دور دست به همین منظور به کابل آمده بودند و شامل همهٔ سازمان های مجاهدین و اقوام افغانستان می شدند.

محفل با تلاوت قرآن کریم توسط بصیر هوتک آغاز گردید، نخست عبدالحفیظ منصور مدیر مسؤول پیام مجاهد سخنرانی افتتاحی را ایراد کرد و پس از وی جناب استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت سخنرانی کردند.

استاد از مجاهدین و مقاومت گران تمجید نموده گفتند مجاهدین شجاع ترین و وفادار ترین فرزندان افغانستان هستند، مجاهدین کسانی هستند که در عنفوان جوانی مکتب و تحصیل خود را رها کردند و به سنگرهای جهاد و دفاع از وطن پیوستند. مجاهدین دهقانزاده هایی بودند که با تحمل فقر و بیچارگی رسالت دفاع از مردم را به دوش کشیدند و مجاهدین مأمورین دولت و صاحب منصبانی با شرف و با ایمانی بودند که خدمت زیر پرچم حکومت مزدور را نپذیرفتند و به سنگرهای دفاع از وطن پیوستند.

ادامه درص۸

د جمعیت اسلامی افغانستان د مشر استاد برهان الدین رباني د وینا پښتو متن چې په کابل کې یې د امن جرګې په پرانیسته غونډه کې وکړه:

دا جرګه ښیي، چې د دولتونو حل لارې په ټپه ولاړې او مونږ ملي حل لاروته مخه کړې

۳ مخ

احمدی نژاد از کابل دیدار نمود



احمدی نژاد رئیس جمهور ایران بنا بر دعوت همتای افغانی خویش به تاریخ ۱۳ اسد از کابل دیدار نمود.

رؤسای جمهور دو کشور در جریان ملاقات های خویش روی مسایل مختلف مورد علاقه جانبین مذاکره نموده و اسنادی را امضا نمودند. تقویت روابط دو کشور، همکاری های دو جانبه بازسازی در افغانستان، مبارزه با تروریسم و مواد مخدر، همکاری های منطقه یی و بین المللی از جمله مسایل مورد بحث سران دو کشور اعلام شده است.

حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان در سخنان خویش همکاری ایران به افغانستان را بعد از کنفرانس بن به خصوص در عرصهٔ مبارزه با تروریسم، بازسازی و بهبود وضعیت مردم افغانستان، دوستانه و مؤثر ارزیابی نموده از درک عمیق آن کشور از وضعیت افغانستان و همکاری با جامعهٔ جهانی سپاسگزاری نمود.

رئیس جمهور ایران افغانستان پیش رفته، مستقل و مقتدر را به نفع امنیت منطقه خواند و گفت هر خبری که از پیشرفت و آبادانی افغانستان نشر می شود موجب شادی ملت ما و همهٔ انسان های صلح دوست و دلسوز منطقه می شود.

احمدی نژاد با اظهار این که ملت ایران در هر شرایطی در کنار ملت افغانستان خواهد بود، تصریح کرد که ما، در توسعهٔ روابط با افغانستان هیچ محدودیت و مانعی را نمی شناسیم.

در جریان دیدار یک روزهٔ احمدی نژاد در کابل، تفاهمنامهٔ جامع همکاری ها میان دو کشور توسط هر دو رئیس جمهور به امضا رسید. همچنان تفاهمنامه های همکاری در زمینهٔ ظرفیت سازی حکومت افغانستان، موافقتنامهٔ صحت حیوانی،

ادامه درص۸

در توره بوره عملیات نظامی جریان دارد

هفتهٔ گذشته عملیات گسترده با اشتراک صدها سرباز امریکایی و دولت افغانستان در منطقه کوهستانی توره بوره در ولایت ننگرهار آغاز گردید.

توره بوره پایگاه مهم مجاهدین در زمان اشغال ارتش اتحاد شوروی بود، در این منطقه مخفیگاه های فراوانی ساخته شده است که می تواند پناه گاه امنی در برابر حملات نیروهای هوایی باشد.

توره بوره زمانی سر زبان ها افتید که در سال ۲۰۰۱ میلادی در آن منطقه عملیات وسیعی توسط علیه افراد القاعده و جنگجویان خارجی توسط نیروهای امریکا به راه افتید، و در جریان آن ده ها تن از این جنگجویان به قتل رسیدند.

گفته می شود، اسامه بن لادن نیز در آن زمان در توره بوره وجود داشته و موفق شده از چنگ نیروهای امریکایی فرار نماید.

اخیراً شماری از جنگجویان طالب و خارجیان در توره بوره موضع گرفته و از آنجا دست به اجرای عملیات در مناطق همجوار می زده اند.

یک سخنگوی ارتش امریکا گفته است، عملیات نظامی در توره بوره با دقت اجرای می شود و احتمال آسیب رسیدن به افراد غیر نظامی بسیار اندک است. اما گفته می شود ده ها خانواده یی که در نزدیکی این منطقه سکونت دارند، به جای امن تری پناه بردند.

نتایج عملیات توره بوره تا هنوز اعلام نشده است اما منابع دولتی از کشته شدن تعدادی از افراد طالبان خبر داده اند.

سرمقاله

استقلال را چگونه بشناسیم؟

ص۲

مدیریت تناقض در سیاست رابطهٔ ایران و افغانستان

ص۲

قرائتی از پیام های جرگهٔ امن

ص۵

به مناسبت بیست و هشتم اسد

استقلال افغانستان و بحران های بعدی

ص۶

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی
صندوق پستی: ۲۲٦
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

استقلال را چگونه بشناسیم؟

ما از سالیانی دراز از ۲۸ اسد به عنوان سالروز استقلال کشور از استعمار انگلیس در رژیم ها و نظام های متفاوت و از قهرمانان آن ستایش می کنیم.

ما این کار را غالباً از سر عادت انجام می دهیم و به فلسفهء استقلال و مقومات آن بی توجه هستیم.

ما از سال ۱۲۹۸ خورشیدی تا کنون از سالروز استقلال کشور از استعمار انگلیس و از سال ۱۳۷۱ بدین سو از استقلال کشور از استعمار اتحاد شوروی به گونه هایی مختلف تجلیل کرده و می کنیم و اما دربارهء ماهیت استقلال و حقیقت مستقل زیستن و امکانات آن کمتر بحث کرده و اسباب آن را مهیا ساخته ایم. حتی ما در دوران رژیم کمونیستی زمانی که بیش از یک صد هزار نیروی ارتش سرخ در کشورما حضور داشتند و اتحاد شوروی بر مقدرات ما حکمفرما بود ما از این روز نیز تجلیل می کردیم، رژیم کمونیستی از آن در مراکز قدرتش تجلیل می کرد و مجاهدان در جبهات رزم آزادی بخش و در جای های حضور شان در داخل و خارج کشور مقدم این روز را گرامی می داشتند. امروز نیز ما بر این سالروز استقلال بها می گذاریم و حق هم همین است. اما بها نهادن به استقلال کشور و تکریم شهیدان و سربازان و شخصیت های آن تنها به این تجلیل در کلام و بر افراشتن چند تا لوا برفراز دروازه هایی از مقامات دولتی متحقق نمی شود.

واقعاً ۲۸ اسد سالروز استقلال کشور از استعمار انگلیس و ۸ ثور سالروز استقلال کشور از استعمار اتحاد شوروی روزهایی به شمار می رود که در هویت بخشیدن به تاریخ و ملت افغانستان می توانند نقشی سازنده بازی کند.

ما باید با تلخ کامی اعتراف کنیم که از این روزهای میمون و خجسته در تاریخ کشورمان نتوانسته ایم به گونهء بهینه بهره بگیریم و در جهت حفظ و بالنده کردن ارزش های استقلال گام هایی استوار برداریم.

آزادی و استقلال ملت ها را می توان با بازوی نیرومند رزمندگان و دم شمشیر جوانمردان به دست آورد، اما آن را در کنار این فداکاری ها با وحدت و همدلی و ایثار و تلاش در عرصه های گونه گون می توان پاسداری کرد.

مردمی که به سوی یک دیگر به چشم برادری و برابری نمی بینند و یک پارچه ملتی مستحکم و آهنین را نمی سازند حق ندارند از استقلال و آزادی واقعی سخن بگویند، و ملتی که برای حفظ استقلالش برای دست یافتن به استقلال علمی و اقتصادی تلاش نمی ورزد هرگز به استقلال حقیقی دست نمی یابد.

این ها و چیزهایی دیگر از این قبیل، زیرساخت های استقلال حقیقی را در هر کشوری از جمله کشور ما می سازد. ما باید صادقانه محاسبه کنیم که در جهت تحقق بخشیدن به این پایه های استقلال راستین چه کارهایی انجام داده ایم؛ این محاسبه همهء دولت ها و سازمان ها و شخصیت ها و افراد جامعه را با تفاوت درجات در بر می گیرد.

آدم نیازمند و ملت محتاج هرگز نمی توانند دعوای وارستگی از تأثیر دیگران را داشته باشند. این سخن به این معنی نیست که ما در پی تجلیل از استقلال نباشیم و به تکریم از قهرمانان آن نپردازیم بلکه مراد این است که در کنار این تجلیل و تکریم مقومات آن را در همه عرصه های زندگی آماده سازیم تا مفاهیم و ارزش های آن را به گونهء درست تثبیت کنیم و این است راه درست ستایش از استقلال.

مدیریت تناقض در سیاست رابطهٔ ایران و افغانستان



احمد مهدی

مدیریت رابطهٔ ایران و افغانستان بعد از روند کنفرانس بن یکی از چالش های مهم در برابر دستگاه دیپلوماسی این دو دولت می باشد. این رابطه، همیشه از دو سو تحت فشار جاذبه های همگرایی و واگرایی قرار داشته و همواره با تردید ها و شایعات همراه بوده است. جاذبه های همگرایی این رابطه، مجموعه یی از منافع راه بردی است که دو کشور همسایه را با هم پیوند می دهد. هر دو دولت از سرنگونی رژیم طالبان سود برده اند. مهار رژیم اسلامی ایران یکی از انگیزه های منابع و نیروهایی بود که برای ایجاد و تقویت طالبان سرمایه گذاری نمودند. طالبان در مرزهای شرقی ایران درد سر بزرگی به وجود آورده بودند. سرکوب بی رحمانهٔ اهل تشیع و هزاره های افغانستان که، دولت ایران در دههٔ ۹۰ میلادی حمایت از آنها را وظیفهٔ اخلاقی سیاست خارجی خود می دانست و کشتار وحشیانهٔ دیپلومات های ایرانی در مزار شریف، نمونه یی از اقدامات خصومت آمیز طالبان در برابر ایران بود.

بنا بر این سقوط رژیم طالبان با استقبال دولت ایران رو به رو شد و این کشور، حضور نیروهای امریکایی در مرزهای خویش را تحمل کرد و حتی، از راه های غیر مستقیم، آمادهٔ همکاری با این نیروها گردید، دولت ایران برای توسعهٔ روابط با دولت آقای کرزی، علاقه مندی نشان داد و سهم فعالی در برنامه های عمرانی افغانستان گرفت.

دولت افغانستان نیز در جهت گسترش رابطه با ایران سعی نموده است، حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان، چند بار به ایران سفر نموده و همیشه ایران را به عنوان همسایهٔ نیک یاد نموده است. در دیدار اخیرش با جورج بوش نیز از این رابطه اظهار رضایت کرد و نقش ایران را در امنیت و بازسازی افغانستان مهم خواند.

اما برخلاف ظاهر موفقیت آمیز رابطهٔ افغانستان و ایران، ایجاد توازن میان رابطه استراتژیک افغانستان با امریکا و ناتو از یک پهلو، و حفظ مناسبات دوستانه با ایران از پهلوی دیگر، چالشی مهم در سیاست خارجی دولت افغانستان حساب می شود.

طی چند سال اخیر دشمنی و تنش میان دولت های ایران و امریکا، به عنوان یکی از مسایل مهم جهانی و منطقه یی مورد توجه افکار عامه بوده است. به طوری که جورج بش ایران را در پهلوی لیبی و کرهٔ شمالی، محور شر اعلان نمود، با حل بحران های هسته یی لیبی و کرهٔ شمالی، اکنون از نظر امریکا ایران عمده ترین نمایندهٔ این محور حساب می شود. از نظر دولت ایران، امریکا هنوز هم شیطان بزرگ است. با توجه به این تحلیل است که، رابطهٔ دوستانهٔ هر دو کشور با افغانستان، از دید بسیاری ها به مثابهٔ یک پارادوکس مورد سؤال بوده است. اما آیا مدیریت موفقانهٔ این دپلوماسی تناقض آمیز در توان و ظرفیت کابل است؟ نمی توان به این سؤال پاسخ مثبت ارائه کرد. بدون شک علاقه مندی امریکا دوست استراتژیک افغانستان، برای ایفای چنین نقشی توسط دولت حامد کرزی، نمی تواند نادیده گرفته شود.

امریکا برای سرکوب شورش طالبان علاقه مند است از ناحیهٔ مرزهای غربی افغانستان راحت باشد و همچنان، سهم گیری فعال ایران در تأمین ثبات در افغانستان در جهت سیاست راه بردی افغانستان ـ امریکا قرار دارد، جلوگیری از تحریک بیشتر ایران و جلوگیری از واکنش های دردسر آفرین، که احتمالاً این کشور می تواند علیه نیروهای امریکا در عراق به وجود آورد، از عوامل سیاست مداراگرایانهٔ واشنگتن در برابر تهران است.

ادامهٔ مدیریت موفقانهٔ رابطهٔ دو کشور، تا اندازه یی به هوشیاری و برنامه ریزی دستگاه های سیاست گذاری دو کشور نیازمند است، فکر می شود سیاست تنش زایی و دشمن تراشی در رابطهٔ دو کشور طرفداران زیادی در ایران و افغانستان نداشته باشد. در این میان البته، دیدگاه سیاست گذاران کاخ سفید و دورنمای تحول رابطهٔ امریکا و ایران نقش تعیین کننده در رابطهٔ تهران و کابل خواهد داشت

رابطهٔ اقتصادی و تجارتی نیز با تناقض هایی همراه است. مهمترین این تناقضات، احداث خط لولهٔ انتقال گاز ترکمنستان به پاکستان و هند است. ایران تلاش دارد گاز ترکمنستان از طریق ایران به هند و پاکستان صادر شود، اما افغانستان با حمایت امریکا، سعی می کند تا این گاز از راه افغانستان صادر شود. صدور گاز ترکمنستان می تواند سالانه ۴۰۰ میلیون دلار سود خالص برای افغانستان داشته باشد که رقم درشتی برای اقتصاد افغانستان است. احتمالاً خط لولهٔ انتقال گاز هدف عمدهٔ مسافرت یک ماه پیش حامد کرزی و مسافرت کنونی احمدی نژاد به عشق آباد بوده است.

اختلاف بر سر جریان آب های افغانستان به ایران، می تواند، یک مسألهٔ اختلافی میان دو کشور باشد. در صورت ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی، ممکن است نیاز فراوانی به استفادهٔ این آب ها در افغانستان احساس شود که، در نتیجه مقدار سهم ایران از این آب ها کاهش یافته و به دنبال آن صدمه یی به اقتصاد زراعتی ایران وارد خواهد شد.

سیاست واگرایی در هر دو کشور ایران و افغانستان هوادارانی دارد. تمایل برخی از جناح های دولت ایران برای تقویت گروه های خاص مذهبی و اتنی در افغانستان و از جانب دیگر، تمایل شماری از سیاست گذاران دولت افغانستان و متحدین خارجی آن جهت جلوگیری از نفوذ فرهنگی و اقتصادی ایران، چالش دیگر مدیریت رابطهٔ دو کشور دانسته می شود. در دستگاه حکومت افغانستان، عناصری هستند که علاقه مندند همیشه نام ایران در پهلوی پاکستان به عنوان همسایه مداخله گر و بد ذکر گردد. گمان می رود بزرگ جلوه دادن سلاح های ایرانی در افغانستان و حمایت آن کشور از گروه طالبان یکی از موارد این تلاش ها باشد.

و از جانب دیگر در کشور ایران، نیز گروه های سیاسی و مذهبی هستند که از روابط گرم ایران با افغانستان حمایت نمی کنند. از دید آنان افغانستان متحد امریکا، نمی تواند دوست جمهوری اسلامی باشد.

مسألهٔ اخراج مهاجرین افغانستان در ایران یکی از چالش های دیگر سیاست ایرانی دولت افغانستان می باشد، سلب اعتماد دو وزیر حکومت افغانستان توسط شورای ملی، این چالش را به نمایش گذاشت.

ادامهٔ مدیریت موفقانهٔ رابطهٔ دو کشور، تا اندازه یی به هوشیاری و برنامه ریزی دستگاه های سیاست گذاری دو کشور نیازمند است، فکر می شود سیاست تنش زایی و دشمن تراشی در رابطهٔ دو کشور طرفداران زیادی در ایران و افغانستان نداشته باشد. در این میان البته، دیدگاه سیاست گذاران کاخ سفید و دورنمای تحول رابطهٔ امریکا و ایران نقش تعیین کننده در رابطهٔ تهران و کابل خواهد داشت.

د "جمعیت اسلامی افغانستان" د مشر استاد برهان الدين رباني د وينا پښتو متن چې په کابل کې يې د امن جرګې په پرانيسته غونډه کې وکړه

دا جرګه ښيي، چې د دولتونو حل لارې په ټپه ولاړې او موږ ملي حل لاروته مخه کړې

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله اما بعد؛

د غونډې درنو برخوالو! ترهګري د ننني وخت طاعون دی، چې هره ورځ په اسلامي نړۍ او په تېره بيا زموږ په ګران هېواد کې په سلګونو انسانان په وينو ليت پيت کېږي دا پېښې پوښتنه راولاړوي چې آيا ترهګري زموږ له فرهنګ، تاريخ او دين سره تړاو لري؟ آيا د هغوی په فرهنګونو او ملتونو کې هم ترهګري او تاوتريخوالی شته، چې نن موږ ته د سولې راوړونکيو مدعيان دي؟

تاريخ موږ ته عجيبه پېښې بيانوي؛ په دويمه نړيواله جګړه په هېواد کې څو تنه المانيان اوسېدل؛ خو همدې سرلوړي ملت هغوی پر ښنبودل چې متحد ينوته يې تسليم کړي؟ خو څه وشول نن چې آلمانيان افغانستان ته د خدمت لپاره راځي، تښتول او وژل کېږي نه يوازې الماني نارينه؛ بلکې کوريايي ښځې هم تښتول کېږي، چې دا د هېواد له دودونو سره بيخي اړخ نه لګوي؛ نو څکه بايد لاملونه يې راوسپړو، که په ځغلنده د اسلام تاريخ د سولې او تکنالوژۍ يعنې غربيانو له تاريخ سره پرتله کړو: نو وينو چې اروپايانو څو پېړۍ په خپلمنځي جګړو اخته وو، لومړۍ عمومي جګړه ديو اطريشي شهزاده د وژنې او ترور له امله پېښه شوه، چې ميليونه تنه انسانان په کې ووژل شول، بيا د يو غربي انسان؛ يعنې هتلر له لاسه دويمه عمومي جګړه پيل شوه او بل ځل نژدې وه، چې د يو غربي سيستم؛ يعنې مارکسيزم له لاسه درېيمه عومي جګړه پيل شي؛ نو که افغانستان ميړنی ملت د مارکسېزم د زوال لامل شوی نه وای؛ نو اورمرو دا جګړه پيلېده، که تر اوسه کمونيستي شوروي پرځای پاتې و؛ نو خروسچوف به په "وارسا" کې غربيانو ته په خطاب کې ويل: "زه تاسې يو، يو ژوندی ښخوم."

خو د اسلام په تاريخ کې څه وينو؟ د عثماني امپراطورۍ لښکر چې اتريش ته نژدې ورسېد؛ نو چا له يو اتريشي قومندانه وپوښتل، که پر عثمانيانو برلاسي شوئ؛ نو تاسې به ورسره څه کوئ؟ په ځواب کې يې ورته وويل: "ټول مسلمانان به مسيحيان کړو او يا به يې ووژنو."

پرعکس له عثماني قومندانه پوښتنه کوي، که تاسې بريالي شوئ؛ نو څه به کوئ؟ په ځواب کې ورته وايي: "د کليسا په څنګ کې جومات جوړوو، چې مسيحي په خپل دين او مسلمان په خپل دين د خدای عبادت وکړي."

حتي اتريش چې د عثماني لښکرو په وړاندې مقاومت کوي؛ نو د وخت باچا سلطان سليم د استانبول له ستر مفتي "زنبيلی علي افندی" نه پوښتنه کوي، چې آيا اتريش په زور زياتي وځپوو؟ مفتي ورته داسې فتوی ورکوي: "که په خپله خوښه تسليم شي؛ نو ښه ده او که نه موږ ته اسلام دا حق نه راکوي، چې که څه هم کافران وي؛ خو ويې ووژنو." [تبصره: خو نن ځينو مفتيانو ته وګورئ، چې وايي: ځان والوزوه، نر، ښځې، کوچنيان او بوډاګان مړه کړه].

سلطان سليم د مفتي فتوی ومنله او وصيت يې وکړ، چې تر مړيني وروسته يې ورسره ښخه کړي، چې که خدای تړې وپوښتل؛ نو دا فتوی به وړښکاره کړي!

راځو قرآن مجيد ته چې په يوه آيت کې يې راغلي دي چې: "د دين په منلو کې زور نه شته."

مفسرين د دې آيت په شان النزول کې ليکلي: له اسلامه مخکې د اوس ټبر په دې عقيده چې زامن يې اوږد عمر وکړي؛ نو هغوی يې يهودوته سپارل، چې ويې روزي او دا کوچنيان به يهودي کېدل. مدينې ته د مسلمانانو له هجرت وروسته؛ چې ځينو ميندو د همدې عادت له مخې له خپل کوچنيان يهودوته ورکړي وو؛ نو هغوی يې په زوره د اسلام منلوته اړ کول، چې دا آيت نازل شو، خلکو د آيت تر نازليدو، وروسته په دې باب له پيغمبر اکرم نه پوښتنه کوله. او هغه (ص) ورته په ځواب کې ويل، چې د خدای حکم نازل شوی، په دين کې زور نه شته؛ يعنې تاسې نه شئ کولای چې په زوره خپل زامن مسلمانان کړئ؛ نو دا دی په اسلام کې تېرېدنه او آزادي.

حضرت عمر فاروق (رض) يو مری درلود، چې په کلونو يې خدمتګارو؛ حضرت عمر (رض) هغه درې ځلې اسلام ته راوباله: خو هغه اسلام ونه مانه: خو حضرت عمر (رض) هېڅ غبرګون ونه ښود. کله چې حضرت عمر (رض) ټپي شو: نو ورته يې وويل: "مسلمانېږې که نه؟" خادم د اسلام له منلو څخه ډډه وکړه، حضرت عمر ورته وويل: "مخکې تر دې چې زه مړ شم؛ نو ته له دې ځايه لاړ شه، چې مبادا تا زما تر مرګ وروسته په زور مسلمان نه کړي." دا ده د تېريدنې، نرمی او زغم بېلګه!

هو، موږ د ننني زمانې د طاعون؛ يعنی له ترهګرۍ سره لاس په ګريوان يو؛ خو بايد جرړلې او لاملونه يې راوسپړو؛ ځينې لاملونه يې د ننني او په موږ پورې اړه لري او ځينې يې بهرني دي او د نورو د سيسې دي. څه چې په موږ پورې اړه لري دا دي، چې زموږ مذهبي راديکالان هم سخت دريزې او ايکستريميست دي او دغسې زموږ ليبرال دموکرات هم دي.

اسلامي هېوادونو ته وګورئ، په هر نوم چې حکومتونه پرې واکمن دي، له خلکو يې آزادي اخيستی، دموکرات چې واک ته رسېږي؛ نو ټول يوې خواته کوي او مذهبيون هم همداسې کوي. او د مسئلې په بهرني اړخ کې، ګورو چې د غربي دموکراسۍ مشران په خپلو هېوادونو کې دموکراسي غواړي؛ خو چې له موږ او اسلامي نړۍ سره يې مخه شي؛ نو بيا ورته احترام نه لري لکه په الجزاير کې چې تاکنې ترسره شوې؛ نو لويديز دا بريا ونه منله او په فلسطين کې چې حماس ټاکنې وګټلې؛ نو د حماس ځيرې پرې ښه نه لګېدې.

که د هغوی مطلوب کانديد او نوماند بريالي شي؛ خو ډېره ښه او دموکراسي ورته وايي! او که له دې پرته وي؛ نو ورته غير دموکراتيکې ټاکنې وايي!

بايد ووايو چې زموږ ديني فرهنګ د سولې، دوستۍ او ورورۍ فرهنګ دی. قرآن چې انسانانو ته خطاب کوي؛ نو نه وايي چې: "يا أيها الذين آمنوا"؛ بلکې وايي "يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكر و أنثظ و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا" يعنې ټول انسانان يې مخاطب دي. د اسلام پيغمبر وايي:

"تاسې ټول د آدم اولاد ياست او آدم له خاوځنې و، عجمي پر عربي او عربي پر عجمي لوړاوی نه لري او نه سور پر سپين او سپين پر سور؛ خو لوړوای يوازې او يوازې په پرهېزګارۍ کې دی."

او که موږ خپل فرهنګ او ادبياتو ته وګورو؛ نو بيا هم زموږ مخه له يو انساني فرهنګ سره ده:

نه افغانيم و نی ترک نه تتاريم
چمن زاديم و از يک شاخساريم
تمييز رنګ و بو بر ما حرام است
که ما پروردهٔ يک نو بهاريم

البته زموږ په فرهنګ او ادبياتو کې خپلمنځي کره کتنه او ګوتنېونه شته؛ سعدي، حافظ او اقبال ګوته نيوه: سعدي وايي: "ختای او ختن له يو بل سره جوړ جاړی وکړ؛ خو زموږ درسي خونو کې د "ضرب زيد عمراً" جمله همداسې لا پرخپل ځای پاتې ده؛ يعنې د پخلاينې او يووالي يوځای چې زموږ د ديني ښوونو ښسته دی، سليقوي اختلافاتو ته لمنه وهوو. حافظ هم پرهغو مذهبيونو نيوکه کوله، چې په خوله وايي؛ خو عمل نه کوي: "پر توبې د حکم کوونکي ولې پخپله ډېرې لږې توبې وباسي."

اقبال هم نيوکه کوي: "پر صوفي او ملامې سلام، چې د خدای پيغام راته ووايه؛ خو هغه يې داسې تعبير کړ، چې خدای، جبريل او مصطفی ورته حيران دي."

نن موږ تر هر څه د مخه دې ته اړيو، چې پرځان نيوکه وکړو، که مذهبيان يو او که ليبرال، ټول بايد پرځان انتقاد وکړو، بايد خپلمنځي اختلافونه په سوله کې اوار کړو. موږ بايد خپلې ملي ستونزې د ديني فرهنګ او غوره ملي دودونو له مخې اوارې کړو؛ قرآن وايي: "که دوه ډلې مؤمنان له يو بل سره نښتې وي؛ نو پخلايې کړئ؛ نو که له هغوی نه يو پر بلې تېری وکړ؛ نو له تېري کوونکي سره جګړه وکړئ، څو د خدای حکم ته غاړه کېږدي.

که په کورني چاپېريال کې درز پېښ شي؛ نو دين حکم کوي، چې يو تن د مېړه له کوره او بل تن د مېرمنې له کوره راولئ، چې جوړ جاړی وکړي "و إن يريدا إصلاحاً يوفق الله بينهما = که هغوی دواړه جوړ جاړی غوښته؛ خو خدای به يې جوړه وکړي"

زموږ ننۍ غونډه تقريباً د ځانی حل لارو لټولو ته بيرته ورګرځېدل دي. ښايي سترو هېوادونو او همدا رنګه د نړۍ يوازينې ځواک: يعنې امريکا هم د حل لارو وړانديزونه کړي وي: خو تر اوسه دې حل لارو غوټه نه ده پرانستې او په پايله کې موږ خپلو ملي حل لارو ته ورستانه شول. چې زموږ په تاريخ او فرهنګ کې د جرګو په نامه يادېږي.

دا دواړه ګاونډي ملتونه له يو بل سره ټينګ او ژور ديني، تاريخي او فرهنګي اړيکې لري او داسې سره نښتې، چې له يو بله يې بېلولای نه شو؛ خو د چارواکيو د تېروتنو له امله پر دواړو اولسونو نسبي خړې وريځې پرتې دي، موږ بايد د چارواکيو حساب له اولسونو څخه بېل کړو، موږ ملتونه بايد هڅه وکړو، چې خپلې ستونزې د همدې جرګو له لارې نه اوارې کړو، يو لږ تا ويلې او ما ويلې، ډنډورې او ښايي ځينې حقايق هم وي؛ خو بايد د جرګو له لارې نه ورته اواری ولټو او پرېنږدو چې درز تر دې هم لوی شي. شک نه شته چې په جنګي فضا کې د دولتونو او اولسونو ترمنځ د نباورۍ کړکيچ پيدا کېږي: خو کېدای شي، چې د لږې کولو لپاره يې دا جرګې ګامونه پورته کړي. که څه هم زموږ روښانفکران او حقوقپوهان د دې جرګې د قانوني ارزونې په باب څه خبرې لرلې او لري يې، چې هغه پخپل ځای دي؛ خو که دا جرګه د دواړو هېوادونو د قوانينو له اړخه کوم قانوني موقعيت هم ونه لري؛ خو د اولسونو په په ضمير او وجدان کې ژور اغېز لري. دا د يو "ملي ديالوګ" پيل دی او لکه څنګه چې د اولسي جرګې مشر قانوني وړانديز وکړ، چې د دواړو هېوادونو د پارلمانونو ګډ پلاوی دې جوړ شي: خو زما وړانديز دا دی، چې دا پلاوی دې پراخه او د "سولې د کوميټې" په نوم دې جوړ شي. چې د دواړو لوريو د پارلمان او د مدني ټولنې غړي، عالمان، سياستوال او مشران په دوامداره توګه سره خبرې اترې ولري، څو ستونزې اوارې شي. بايد دې ته زيات اهميت ورنه کړو، چې د دواړو هېوادونو مشران څه کوي، دوی خپلې ستونزې لري؛ خو د اولسونو حساب له دولتونو څخه بېل دی، د نيکمرغۍ ځای خو دا دی چې اوس زموږ چارواکيو د ستونزې د اوارۍ لپاره د اولسونو لمنوته لاس غځولی دی.

بل مطلب دا دی، چې زموږ دا راټولېدل دې د وسله وال اپوزسيون په وړاندې د جګړې د اعلان په نامه نه وي، د طالبانو يا نورو په مقابل کې د جګړې فتوی نه وي، بايد موږ د سوله ييزو لارو چارو له مخې هغوی ته ووايو، چې ولې خپل وروڼه وژنئ؟ انسانان وژنئ؟ بايد موږ داسې لارې چارې ولټو چې دا خطرناکه طاعون له منځه يوسو چې زموږ په ګران هېواد کې يې جرړې ځغلولې دي.

دويم دا چې نه ښايي دا جرګې يوازې او يوازې خبرې اترې او ناستې پاستې وي، بايد ارو مرو يوه پايله ولري.

د دې خبرې ويل ضروري دي لکه چې مخکې مې هم وويل، چې دا چټې تور دی، چې ترهګري په اسلام پورې تړل کېږي، هغوی، چې په ناځانخبرۍ کې دا تور لګوي؛ نو ناپوهي يې کوم عذر نه دی؟ خو هغوی چې په "ځانخبري" دا تور تړي بايد پوه شي چې نيغ په نيغه او يا په غير مستقيم ډول د ترهګرۍ په لمبو کې اور لړومي وهي.

هيله من يم چې دا جرګه، دواړو اولسونو او نړيوالو ته د سولې او خير لامل وي او د نړيوالې سولې په راتلوکې هم مرستندويه وي.

موږ داسې يوې ورځې ته هيله من يو، چې نور نو د ماشوم، ښځې، ځوان، ديني عالم او نورو مرګ ژوبله او وينه توئيدنه ونه ګورو او د دواړو هېوادونو ترمنځ د نباورۍ فضا بيخي له منځه لاړه او پر اولسونو د سولې او ورورۍ فضا واکمنه شي.



اسلامي هېوادونو ته وګورئ، په هر نوم چې حکومتونه پرې واکمن دي، له خلکو يې ازادي اخيستی، دموکرات چې واک ته رسېږي؛ نو ټول يوې خواته کوي او مذهبيون هم همداسې کوي

دا چټې تور دی، چې ترهګري په اسلام پورې تړل کېږي، هغوی، چې په ناځانخبرۍ کې دا تور لګوي؛ نو ناپوهي يې کوم عذر نه دی؟ خو هغوی چې په "ځانخبري" دا تور تړي بايد پوه شي چې نيغ په نيغه او يا په غير مستقيم ډول د ترهګرۍ په لمبو کې اور لړومي وهي

شعر مقاومت در دو دهه جهاد

بخش دوم

دکتر شمس الحق آریانفر

شعر مقاومت افغانستان در روزگار معاصر، به گونۀ مشخص و جدی آن در ابعاد استبداد زدایی و بیگانه ستیزی، از زمان سردار محمد داوود آغاز شد.

داوود زمانی که به قدرت رسید، با در نظر داشت تربیت پیشینه اش از خویش شخصیت مستبد و خودبینی را تبارز داد تا آن جا که علاقه مند شد همه شخصیت او را بستایند. از او به عنوان فرزند کبیر افغانستان، فرزند برومند افغان و غیره ستایش ها شد. حزب غورزنگ ملی را به عنوان یگانه نیروی سیاسی در کشور ایجاد کرد و خواست تا همه در حزب او آیند و بس.

این خودکامگی از سوی او، و علاقه و پیوستگی اش با جناح خلق و پرچم و شوروی ها از جانب دیگر، داوود را منفور ساخت. به مشورۀ کمونیست ها داوود به قتل و کشتار مسلمانان آغاز کرد و در نتیجه عدۀ زیادی از افراد آگاه، خبیر و مسلمان و آزادی خواه کشور را ترک کردند و یا شهید شدند. بی مناسبت نیست که در رابطه با داوود ضیاء قاری زاده در سرودۀ خود گفت:

پیمانه را به دست هوس باز داده اند

دیوانه را وظیفۀ ممتاز داده اند

همچنان اشعاری در پیوند او با شوروی وغیره سروده می شد تا این که سال ۱۳۵۷ رسید و کمونیست ها مستقیماً در اثر یک کودتا زمام امور را به دست گرفتند.

اگر با سقوط حاکمیت تیموریان، شعر و ادب دری در مراکز بخارا و اصفهان و دهلی بالنده شد. با سقوط کشور به دست شوروی ها، شاعران و ادیبان کشور آواره و مهاجر گردیدند و شعر و ادب جهاد و مقاومت در پاکستان و ایران و در کشورهای اروپایی نضج گرفت و شکوفا شد و همچنان روند آفرینش در داخل کشور ادامه یافت.

شعر کشورمان در این روزگار در داخل کشور در زیر سیطرۀ نظام کمونیستی و در محیط هجرت در پیشاور پاکستان و مشهد ایران رشد یافت و به گونه های نا همسان بالنده شد.

باروری شعر و ادب در محیط های نا همسان و جدا از هم، همچنان که روند متفاوت شگوفایی شعر را بار آورد، ایجادگر برداشت های مختلف نیز در رابطه با سرایشگران محیط هایی جداگانه شد و این باورها زمانی بیشتر آشکار گردید که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و شاعران و ادیبان مواضع مختلف در کابل بدون مزاحمت با هم تلاقی کردند. اینجا بود که دریافتم، شاعران مجاهد و مهاجران، آنهایی را که در داخل کشور و به ویژه در زیر حاکمیت شوروی شعر سروده اند، راهیان ضلالت و گمراهی و مبلغان کفر و بردگی می دانند، بی آن که تفکیکی درمیان باشد و یا توجهی به کیفیت شعری سروده ها و بار معنایی اشعار هر یک از شاعران صورت گیرد.

از سوی دیگر آنهایی که در کابل بوده اند، شاعران جهاد را با سستی و ضعف بیان، و شعار دهی و نظم سرایی متهم می سازند، باز هم بی آن که ارزیابی های دقیق و نقد و سره سازی یی درمیان باشد؛ یا مفاهیم شکوهندۀ سروده های برخی از این شاعران در ایمازهای هنری و بایسته در نظر داشته باشند.

این ارزیابی ها را که در موارد بیشتر رها از تعصب و غرض و حسادت و عقده ها نیست، اگر یک سو نهیم واقعیت امر چیز دیگری است و آن این که: چه در هجرت و جبهۀ جهاد و چه در زیر حاکمیت نظام کمونیستی شاعران خوب و آفریده های بایسته یی داشته ایم و داریم که مایۀ مباهات و غنای ادب و فرهنگ ماست، همچنان که در هر دو بخش شاعران ضعیف و سروده های کم مایه یی نیز داشته ایم. البته با یک تفاوت که در شعر جبهه و هجرت درون مایه و بار معنایی شعر همیشه عالی، انسانی و آزادیبخش بوده است با فورم ها و پیرایه های متفاوت هنری و گاه ضعیف در حالی که در شعر تحت تسلط شوروی، در موارد زیاد مفاهیم و ماهیت های اشعار سخیف، زننده و اهانت آمیز به ملت و مردم بوده است. بازهم به استثنای کسانی که از چنین سخافت ها، با آفریده های پر ابهام و رمز آلود و آزادی خواهانه خواسته اند به دور بمانند. از این جا بود که عده یی برای ارتش سرخ، بده بیره، سالگرد اکتبر، لنین، انترناسیونالیسم شعر سرودند و برخی دیگر با ناگزیری محیط و شرایط، نجواگر آمال و آرزوهای خویش در پرده های ابهام و ایمازهایی شدند که کمتر قابل دریافت بود و انگیزنده؛ ولی در گونه های عالی شعر و سرایش، اگر چگونگی شعر و ادب را در این دو دهه به گونۀ مشخص بازیابی نماییم، کم و بیش به این برایند دست خواهیم یافت:

۱— در محیط بیرون و در داخل کشور طی این همه سال ها شاعران و بزرگمردان ستوده یی داشته ایم که در تربیت و پرورش نسل شاعران و شکوفایی شعر این دوره نقش خویش را حک نموده و از چهره های شخیص این فصل ادبیات بزرگانی مانند استاد خلیل الله خلیلی، محمد حنیف بلخی، استاد آئینه، استاد برات علی فدایی هروی در بیرون، واصف باختری، حیدری وجودی و لطیف ناظمی در داخل کشورند.

در بیرون مولوی حنیف بلخی به عنوان شاعر عالم، محمد یوسف آیینه به عنوان فرهنگی و شاعر با تجربه در کنار استاد خلیل الله خلیلی حضور داشتند. خلیلی زندگی را از کودکی با آوارگی شروع کرد آلام و مصیبت ها دید، زمانی که با دربار کنار آمد و بالآخره به خط جهاد پیوست و در روزگار ما از لحاظ قدرت شعری و سبک قصیده سرایی و استادی و توانایی نظیر و همتایی نداشته است. خلیلی در محیط هجرت حماسۀ آزادی ملت را به سرایش گرفت، تجاوزگران و مزدوران را به نفرین نشست و نسلی از شاعران در این راستا را یاور و مرشد گردید.

دین و آزادی است در ذرات خون ما نهان

ما و این پیمان ما تا جان شود از تن برون

گر غلامی طوق الماس است بند بندگی است

بشکنش در زیر پا چون کردی از گردن برون

زنده باد آن کوهسار سربلند و چرخ سای

که آید از دامان آن مردان شیر افگن برون

در سپاس جنگجوی پا برهنه تا به حشر

می کند تاریخ ما فریاد صد احسن برون

خلیلی که از آوارگی، اندوهبار است می گوید:

هر دم زند به رگ رگ جان نیشتر مرا

آوارگی از این چه کند بیشتر مرا

این چرخ سفله خو که بهر در نشسته است

آخر نشاند همچو خودش در به در مرا

استاد خلیلی که از وخامت وضع میهن در زیر تسلط شوروی آگاه است، می داند مدافعان این سرزمین چه کسانی هستند، از همین روست زمانی که به جوار مرقد رسول خدا می رسد، فریاد می زند:

هنگام مصاف است ولی هم نفسی نیست

فریاد که در معرکه فریاد رسی نیست

دزد آمد، در خانه و بیم عسس نیست

جز برهنه پایان تو در جنگ کسی نیست

بس گشته به خون خفته و کس نیست مددگار

در داخل کشور نسلی از شاعران عارف مشرف و غزلسرا و پایبند به اسالیب پیشین و عده یی از جوانان، حشر و نشری داشتند با استاد حیدری وجودی شاعر با تجربه و نسبتاً دیرین سال کشور که گونه یی از آزادی معنوی و نفسانی و ملی را تبلیغ می کرد و شاعران را از افتادن در دام کفر برحذر می داشت و اما شاعران نسل نو، سرایشگران و ادیبان مستعد و آزاده، در پیشبرد کار و آفرینشگری خویش، خود را بی نیاز از واصف باختری احساس نمی کردند. استاد واصف باختری طی سه دهۀ پسین به عنوان شاعر و ادبیات شناس و یگانه استاد مسلم ادبیات و بانی و آغازگر شعر نیمایی به گونۀ جدی آن مطرح است و هنوز این مقام را بر خویش حفظ دارد که حتی بد خواهان او نیز نمی توانند در این عرصه حرفی داشته باشند. باختری روزگاری با جریان شعلۀ جاوید محشور بود. زمانی که همگان به شگوفایی مارکسیسم باورمند بودند رسماً از جریانات کمونیستی برید و آگاهانه و علنی بطلان آن راه و روش را اعلام نمود و در مورد دلایل بریدن خویش از آن جنبش در نامه یی خطاب به رهبران شعلۀ جاوید در بهار ۱۳۵۲ همه اعتراضات خود را مبنی بر نادرستی راه و اندیشۀ آنها اعلام نمود که آن رهبران از نشر نامه و رسیدن آن به دست اعضا و مردم دیگر خودداری کردند تا جوانان با خوانش آن از دید آنها گویا منحرف نشوند و مارکسیسم را غلط و غیر علمی نینگارند. می دانیم که در آن روزگار و در اوج مبارزات کمونیستی این نامه و اقدام واصف باختری که برایش خالی از خطر نبود، مبین درک ژرف و یافت بلند او از دانش و فلسفه های زمانش است درست در همین سال هاست که شریعتی در نامه یی خطاب به پدرش مرگ مارکسیسم را اعلام نمود. به هر حال زمانی که کمونیست ها به قدرت رسیدند، فراوان تلاش کردند تا او را دوباره به مارکسیسم بکشانند که باختری برای شان خندید. همان بود که به زندانش افگندند و در ششم جدی با باز شدن زندان، رها گردید.

نسلی از شاعران معاصر که غالباً در جامعه حضور دارند، آنهایی که خوب می سرایند و آنهایی که در چنبرۀ احزاب کمونیستی گرفتار نگردیده اند به یقین اظهار خواهند داشت که در گزینش راه و شکوفایی و راهیابی شعر و شاعری شان باختری اساسی ترین تأثیر را بر آنها داشته و در زیر تربیت او بالنده گردیده اند. در روزگار نظام کمونیستی باختری اشعاری را که در ستایش حزب وطن و شوروی و... سروده می شد اصلاً نمی خواند و زحمت اصلاح کردن آن را به خود نمی داد ولی دیگر جوانان را راهنمایی و فراوان تشویق می کرد. این عمل و شیوۀ او و حضور و دانستگی و آزادگی شخص خودش به عنوان مسلم ترین استاد عرصۀ ادبیات کشور و شاعر پیشرو و بی بدیل روزگار که هیچگونه پیوندی با نظام کمونیستی نداشت الگویی شد برای جوانان تا در راه شعر و ادب رها از بندهای ذلت و کمونیسم راه پیمایی نمایند.

بدین گونه بود که باختری شعر و ادب دری را در داخل کشور به خصوص طی یک دهه و نیم از انحراف و سقوط در پرتگاه ابتذال نجات بخشید و بر غنا و شکوفایی آن افزود که این دین را ادبیات این برهۀ زمانی ما، فراموش نخواهد کرد.

این واصف باختری است که با صراحت شاعرانه، نه در قالب شعار، در برابر شب پرستی قامت افراشته است و فریاد می کشید:

ایا چکاوک ها

قراولان خوابند

گشوده بالتر از بادهای سرگردان

ز آشیانۀ خونین خود فرود آیید

که زهر حادثه را در گلوی شب ریزیم

چو دانه دانۀ باران به روی شب ریزیم

زبام سرخ شقایق به کوی شب ریزیم

بر استان شفق آبروی شب ریزیم

۲— در محیط هجرت (ایران و پاکستان و اروپا) و در داخل افغانستان جوانان مستعدی در عرصۀ شعر رشد کردند و با توجه و تشویق استادان و پیشکسوتان که یاد آور شدیم بالنده گردیدند. از آن شمارند در داخل افغانستان: نصرالله پرتو نادری، جلیل شبگیر پولادیان، عبدالرزاق رویین، عبدالقهار عاصی، محمد افسر رهبین، شجاع الدین خراسانی، محب بارش، عبدالسمیع حامد، لطیف پدرام، لیلا صراحت روشنی، خالده فروغ، ثریا واحدی، لیلا یلدا و حمیرا نگهت دستگیر زاده و...

در محیط هجرت و جهاد جوانان توانا و مستعدی همچون: عبدالاحد تارسی، عبدالحی شیدا، عبدالحی شبگیر، نایل لاجوردین شهری، جلال فرهیخته، محمد الیاس زره، محمد علی جاوید، امین الله خراسانی، حسرت فاریابی، عبدالقیوم ملکزاد، یاسین فرخاری، معلم معراج، ضابط خلیل، سعادتلوک تابش، سید ابوطالب مظفری، استاد بیرنگ، سید نادر احمدی، سید فضل الله قدسی، محمد آصف رحمانی، عماد الدین وثیق، زرکوب، نظام الدین شکوهی، محمد کاظم کاظمی، شمیم جوادی، سیمین حسن زاده، فریبا صابری، فائقه جواد مهاجر، عبدالکریم تمنا و شمار فراوان دیگر در پاکستان و ایران که نمی شود همه را بر شمرد. تا آنجا که دیده می شود رشد و شکوفایی این هنر در محیط هجرت دامنۀ گسترده تری داشته است.

به ویژه در کشور ایران که به اضافۀ شاعران یاد شده این سرایشگران مهاجر نیز نام آور بوده اند: ظاهر رستمی هروی، نور الله وثوق، علی احمد زرگرپور، علی حکیمی هروی، محمد ابراهیم زاده (ایما)، ناصر فرهاد، حبیب الله ذبیحی، غلام رسول پویان، جلیل احمد نهیک فلاح، غلام حیدر نقاش زاده، فریدون وارسته، غلام حیدر امیر هروی، فریدون رحیمی، سید حیدر علوی نژاد بلخی، غلام نبی اشراقی، محبوب غلامی، حمید الله حیدریان، فریدون نقاش زاده، حسن حسین زاده، محمد شریف سعیدی، محمد ظاهر احمدی، وحید حمیدی، محمد عارف رحمانی، محمد زرگرپور، سید فضل احمد پیمان (سوگوار)، غلام حیدر قاسمی هروی، عبدالغفور آرزو، محمد بشیر رحیمی، محمد حسین فیاض، عباد الله مستقیم، عبدالجبار تقوی، مژده، برات محمد سودا، میر احمد شاه ذیغم، رحمت الله منطقی، سید محمد شکوه، امان الله نصرت

ادامه دارد

قرائتی از پیام های جرگۀ امن

پوهنمل سید عنایت الله شاداب



پیدایش هر پدیده یی در عرصه های مختلف زندگی اثر گذاری هایی را در پی داشته و قضاوت و داوری در پیرامون آن ها هم، بر بنیاد همین اثر گذاری ها، بیشتر صورت می پذیرد.

روشن و آشکار است که مسایل و پدیده های سیاسی و اجتماعی و اثرگذاری های آن را نمی توان یک سره ایجابی و یا سلبی عنوان داد؛ بر همین بنیاد است که دانشمندان عرصۀ دانش های سیاسی و اجتماعی در مکتب های فکری به ویژه مکاتب دینی ملاک قضاوت در محاسن و معایب پدیده های اجتماعی را، بیشترینه بودن محاسن و یا معایب آن، قرار می دهند.

بدون شک جرگۀ امن هم نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد، و می توان آن را در چارچوب همین معادله مورد بحث و کنکاش قرار داد.

همه آگاهی دارند که روز پنجشنبه هژده اسد ۱۳۸۶ گردهمایی ویژه یی تحت عنوان "جرگۀ مشترک امن" به اشتراک حدود هفتصد تن از افغانستان و پاکستان در زیر سقف خیمۀ موسوم به "خیمۀ لویه جرگه" برگزار شد تا راه بیرون رفت از بحرانی را که اکنون هر دو کشور مسلمان پاکستان و افغانستان بدان دست و گریبانند به بحث گیرند و راه حلی برای آن بیابند.

بدون تردید، جرگه ها و گردهمایی هایی میان نمایندگان و شخصیت هایی از دو کشور مسلمان کاری است بس ستودنی و شایان تقدیر و تمجید که ما در تاریخ اسلامی خود شخصیت های نامداری چون محمود غزنوی، ابومسلم خراسانی، طاهر فوشنجی، سنایی، هجویری، رومی، افغانی، احمدشاه ابدالی و نیازی و مسعود داریم که برخی از این شخصیت ها افتخار منطقه و دوکشور همسایه اند در حقیقت ما همیشه با هم در گفتگو بوده ایم.

افزون بر این برگزاری چنین گردهمایی و جرگه، به یقین می تواند نمادی باشد از آرمان های منادی و فریادگر "وحدت امت اسلامی" سید جمال الدین افغانی، و نظریه پرداز فلسفۀ خودی علامه اقبال که در خطاب به مسلمانان و افشای چهرۀ دشمنان وحدت میان دو ملت های مسلمان می گفت:

او به فکر مرکز و تو در نفاق
بگذر از شام و فلسطین و عراق

و می سرود:

نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پروردۀ یک نو بهاریم

با همۀ تقدیر و ارجگذاری از چنین ابتکاری که به گفتۀ استاد ربانی در ذهن اجتماعی دو ملت مسلمان وجود دارد، نباید از کمی ها و کاستی هایی این جرگه و پیامدهای آن چشم فرو بست.

صاحب این قلم در شمارۀ پیشین این هفته نامه، در یک مقالۀ ارتجالی تحت عنوان "تأملی بر پیامدهای جرگۀ امن" نکاتی را یاد آور شده بود و شاید کسانی که علاقه مندان این گونه مسائل بوده اند شاید آن را از نظر گذرانیده باشند.

در منطق حل قضایای اجتماعی و سیاسی موجود در میان دو طرف نزاع، اعتماد به حیث پلی است که می توان به وسیلۀ آن از بحران و نزاع به سوی امن و اطمینان حرکت کرد. در غیر آن هرگونه تلاش به هر پیمانه یی که باشد نقشی بر آب و کوبیدن آهن سرد است

در این نوشتار، بی جا نخواهد بود اشاره و قرائتی داشته باشم از پیام جرگۀ امن که مردم از آن و از سخنرانی های ایراد شده از طرف اعضای جرگۀ امن، گرفتند که می توان در چند نکته آن را خلاصه کرد:

مدیریت بحران اعتماد

نکتۀ محوری در سخنرانی جنرال مشرف همانا دعوت به اعتماد سازی میان دو کشور افغانستان بوده و بر این امر ترکیز داشت که باید ما، دل و دماغ را یکی سازیم. این خطابه بیانگر این حقیقت است که تا هنوز فضای اعتماد درمیان دو کشور حاکم نبوده و به اصطلاح جنرال مشرف دل ها و دماغ ها یکی نمی باشند و نوعی از دو رنگی در گفتارها حاکم است.

طوری که همه می دانیم در طرح شعار صلح بحث حق بودن یک طرف و نا حق بودن طرف دیگر مطرح نیست، هرگاه اگر بر فضای بحث این دید حاکم باشد، دیگر رسیدن به صلح را نباید توقع داشت

آری! در منطق حل قضایای اجتماعی و سیاسی موجود در میان دو طرف نزاع، اعتماد به حیث پلی است که می توان به وسیلۀ آن از بحران و نزاع به سوی امن و اطمینان حرکت کرد. در غیر آن هرگونه تلاش به هر پیمانه یی که باشد نقشی بر آب و کوبیدن آهن سرد است. افزون بر این این اعتماد سازی وقتی می تواند اثرگذار باشد که از سم پاشي های قدرت های ذی نفع در منطقه به دور باشد.

برجسته نمایی قومی

همه می دانیم که ترکیب ملی افغانستان را قومیت های به هم برادر و برابر تشکیل می دهند. آسیب رسانی به این ترکیب ملی نه تنها وحدت ملی ما را کم رنگ جلوه می دهد بلکه در این دوران انقلاب اطلاعاتی که وسائل ذهنیت سازی و تأثیر گذاری بر افکار عامه به پیمانۀ غیر قابل تصوری گسترش یافته است. پیامدهای آن را در آسیب رسانی به وحدت ملی کشور نمی توان از نظر دور داشت.

با تأسف که برخی سخنرانی ها، رسانه های دولتی و رسانه های همسو به آن ها گویی، در انتظار چنین فرصتی بودند تا باورهای برتری جویانۀ قومی شان را تبلیغ نمایند. بدون تردید بروز چنین پدیده یی در ذهنیت اقوام به هم برادر این کشور فاجعه بار بوده و مصیبتی بر مصیبت های پیشین افزوده خواهد شد.

تجلی برتری ارادۀ دولتی بر این جرگه

یکی از ویژگی های این گونه جرگه ها باید برازندگی ارادۀ بزرگان قومی اعم از معززین و علما و روشنفکران باشد و تصامیم اتخاذ شده به صورت عموم برخاسته از ارادۀ آنان باشد تا ارادۀ مقام ها و سمت های رسمی و دولتی، ولی جریان تعیین رؤسای کمیسیون ها بدون در نظر داشت عدالت صورت گرفت، برخلاف استفادۀ ابزاری که در این جرگه شد، نظرات تا اندازه یی تجلی اراده ها، و افکار مستقل هم در برخی زمینه ها بود به گونۀ نمونه برخی از سخنرانان گفتند که باید ظالم از مظلوم تفکیک گردد و بعد بر علیه ظالم از زور استفاده به عمل آید ولی برخی به گونۀ دیگر سخن گفتند و به صراحت ابراز داشتند که نباید این جرگه تریبیون اصدار فتوای محکومیت طرفی و حقانیت طرف دیگر گردد.

همان گونه که گفته شد فلسفۀ وجودی این گونه جرگه ها آوردن صلح و امنیت است تحقق این مأمول برنامۀ دیگری را می طلبد که از چه راهی می توان راه خونریزی ها را گرفت و طرف مقابل را ولو که نا حق و ظالم هم باشد قانع به تأمین صلح کرد.

طوری که همه می دانیم در طرح شعار صلح بحث حق بودن یک طرف و نا حق بودن طرف دیگر مطرح نیست، هرگاه اگر بر فضای بحث این دید حاکم باشد، دیگر رسیدن به صلح را نباید توقع داشت.

حرف اخیر این که همیشه باید به حرکت صلح خواهانه باید ارج نهاد و نگذاشت که حرکت های ناآگاهانه و یا آگاهانۀ بازیگران چنین بازی ها بر سرنوشت قومیت های به هم برادر دو کشور اثرهای نامطلوب خود را بگذارد.

چنین باید زیستن

نوشتۀ دکتور عائض القرنی
ترجمۀ عبدالحفیظ همام

در این پهنۀ گیتی، اگر کسی بخواهد که سعادتمند زیست نماید و نیکنام بمیرد، بایستی ابزار عداوت و کینه توزی را دور نهاده و دشنه و سلاح را کنار گذارد؛ چون در این سراپرده کسی سعادتمند و نیکنام خواهد زیست که ریشه های ستیزه جویی و پرخاشگری را، از کنه وجودش زدوده باشد.

های خردمند فرزانه! با بر افراشتن درفش صمیمیت و گذشت، طینت پاک و صفای باطن خویشتن را به نمایش گذار تا راهی به سوی دل ها بگشایی و در سینه های مردمان جایگاه همیشگی کمایی نمایی.

من سالم الناس يسلم من غوائلهم
ونام و هو قرير العين جذلان

یعنی، هر کی با مردم صلح و آشتی گزید، از غدر ایشان در امن ماند، و با خاطر آرام و همیشه آسوده بخوابد.

"هابیل" را یگانه الگوی زندگانی خویشتن بر گزین، هنگامیکه برادرش "قابیل" قصد کشتنش را نمود، در واکنش به برادر ستمکارش گفت : " لإن بسطت يدک لتقتلني ما انا بباسط يدي اليک لأقتلک إني اخاف الله رب العالمين". یعنی، اگر دست خویش را دراز کنی تا مرا بکشی، من دست خویش برای کشتن تو دراز نمی کنم زیرا که من از پروردگار جهانیان می ترسم.

بگذار ستمگران با پاهای خویش به سراغ مرگ بشتابند و یا هم پروردگار، ستمگر جبار تری را بر ایشان مسلط گرداند. بایستی ستم پیشه گان را به دروس ایام و گذشت روزگار سپرد؛ طبق ضرب المثل چینی، دشمنت را رها کن و خود در کنار ساحلی به تماشا بنشین، و آنگاه نعش وی را بر روی آب خواهی دید.

زنهار تا کوششی به منظور باز کردن پرونده های عداوت و دشمنی انجام دهی، و سینۀ بی آلایش خویشتن را دادگاه بازرسی اوراق پرخاشگری و کینه توزی سازی؛ چون عمر ارزشمندت گرانبهاتر از آنست تا صرف انتقامجویی از دیگران وطعمۀ خشم و کین گردد؛ زیرا هر لحظۀ که در هیجانات انتقام میگذرد، گویی لحظه ایست که جام زهری را بر سر کشیده باشی.

بدان که گزینش خویشتنداری و بردباری، سلاح نیرومندیست که در کارزار مواجهه و دشمنی بکار خواهی گرفت، چنانکه احنف بن قیس میگوید، سوگند به پروردگار! نصرت و پیروزی که در حلم و بردباری بمن دست داد، بزرگتر از پیروزی و نصرتی بود که خانواده و عشیره ام برایم تقدیم میداشتند. و به قول ابو طیب متنبی:

و أحلم عن خلي و أعلم أنه
متى أجزه حلما على الجهل يندم

یعنی، من در آرزو ورؤیای آسودگی ام و یقینا میدانم هرگاه در عوض جهالت با او بردباری نمایم، وی پشیمان خواهد شد.

اگر دشمنت بر تو شمشیر کشید ، در عوض گلی بوی تقدیم دار، و اگر ز پای در آوردنت دسیسه چینی نمود، با دعا و نیایش به پروردگار روی بیاور، و امید است که پروردگار مقلب القلوب دل نرم و باطن صفا و بی آلایشی بوی انعام فرماید. و اگر شخص لجوج وکینه توزی ترا مورد حمله قرار داد، و در مجلسی به حیثیت و آبرویت تاخت، ادامه در ص ۷

به مناسبت بیست و هشتم اسد

استقلال افغانستان و بحران های بعدی

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

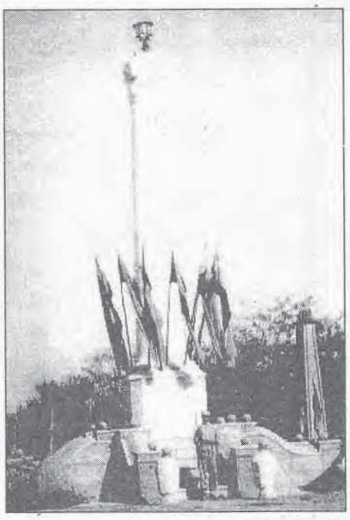
همه ساله سالگرد استقلال افغانستان طی مراسم خاص تشریفاتی از سوی نظام های مختلف، صورت گرفته ومی گیرد. تجلیل از روز استقلال کشورها یکی از روزهای قابل قبول خجسته برای همه افراد آنهاست.

استقلال کشور ما در سال ۱۹۱۹م بعد از ختم جنگ جهانی اول از بریتانیا به دست آمد، که در این نبرد شریفانه به خاطر احراز سیادت ملی و تمامیت ارضی کشور همه اقشار و اقوام مختلف میهن در این مبارزه سهم داشتند، از مشروطه خواهان گرفته، تا تجار ملی، روحانیون، روشنفکران زنان و مردان در یک صف واحد برضد انگلیس نشانه گرفتند، تا این که استقلال کشور از سوی قدرت های بزرگ جهان، چون: اتحاد شوروی وقت و کشورهای اروپایی از جمله انگلیس به رسمیت شناخته شد.

جزر و مدهای سیاسی اخیر در افغانستان با وجود آن که افغانستان به مثابهء یک کشور در منطقه و جهان نگرسته می شد، اما دیده شد که استقلال خود ارادیت و تمامیت ارضی تحت سؤال جدی قرار گرفت. موجودیت بیش از یکصد هزار نیروی اتحاد شوروی وقت در افغانستان، موجودیت مشاوران ملکی و نظام ایجاد خانه های دوستی، در هر مکتب و مدیریت، ریاست و وزارت پرسش هایی جدی در مورد استقلال افغانستان را مطرح کرد. عضویت افغانستان در جرگهء کشورهای اسلامی به حالت تعلیق در آمد. ورود حجاج افغانستانی از طریق دفتر حافظ صلح فرانسه در کابل اجراء می گردید. در نزد کشورهای اروپایی و امریکایی افغانستان دیگر آزاد و مستقل به حساب نمی آمد. موجودیت قیام و مجاهدات مردم افغانستان در صفوف جهاد فقط به خاطر طرد اشغالگران و بازگشت استقلال و سیادت ملی انجام پذیرفت که در این قیام همه اقوام و مردم افغانستان سهم شایسته ادا نمودند که منجر به سقوط کشور اشغالگر گردید.

باری دیگر کمرنگ شدن استقلال و خود ارادیت ملی، در موجودیت نیروهای خارجی و تصمیم گیری های همسایه و بیگانه منجر به ایجاد نیروهای مقاومت در افغانستان گردید که برنامهء اصلی این قیام را استقلال و تمامیت ارضی کشور می ساخت. تا این که در اجلاس بن ۲۰۰۱ اداره های مؤقت و انتقالی در زمان بندی های معین شکل گرفت و به نفع برداری از آن حکومت دایمی به وجود آمد. در همهء این اداره های سیاسی، همکاری و همیاری نیروهای حافظ صلح وقطعات ناتو محسوس است.

به یقین از مؤلفه های آزادی و استقلال سیاسی تعیین خط مشی داخلی و خارجی است که هر کشور مستقل و آزاد نظر به منافع ملی خویش آن را وضع و مورد تطبیق قرار می دهد طوری که در زمان اشغال افغانستان به وسیلهء بیگانگان، شعارهای مطبوعات و زبان و قلم بسیاری در خدمت اشغالگر قرار داشت، در غیر آن این زبان ها



وقلم ها بریده و شکسته می شد.

سؤال های جدی در مورد دولت کنونی افغانستان مطرح است، که آیا ظرفیت ها و استعداد یک کشور آزاد و مستقل در وجود ما نهفته است؟ آیا ما قادر هستیم که با تمام کشورها منافع خویش را جستجو کنیم؟ آیا در سیاست های کلان که هر کشور خود را مکلف به اجراء آن می داند، جایگاه ما مشخص و معین است؟ در حالی که کشورهای آزاد جهان بر این برنامه ها دست باز دارند و افغانستان نیز لنگ لنگان در نخستین پله ها و نردبان این برنامه قرار دارد و امید آن موجود است که این کشور

در حالی که از آینده سخن گفته می شود که هیچ گامی در راه ایجاد یک آیندهء مطمئن برداشته نمی شود. آیندهء افغانستان این بلند منزل های قامت افراشته نیست که هر روز از میان مخروبه ها قد می افرازد و در ازای آن دیده می شود که صدها وهزارها زن و مرد در فقر مزمن به سر می برند، برای کودکان بیشتر از نیم جمعیت کشور آیندهء روشن سراغ نمی شود؛ زیرا آنها در آتش جنگ و نا امنی می سوزند، پس چگونه باید استقلال را به تجلیل نشست؟ شعار دادن و ترانه خواندن و سرود ملی نواختن فقط مفاد آزادی و استقلال است و یا چیز دیگر؟

بتواند از این نعمت خدا داد بهرهء وافی بردارد. آنچه که افغانستان را در برنامه های خویش در جهت تحکیم پایه های خود ارادیت کمرنگ ساخته است، موجودیت نیروهای بین المللی برای حفظ امنیت و بازگشت صلح و ثبات در کشور است هر قدر زودتر ثبات در افغاستان تأمین گردد و نیروهای کشورهای همکار به کشورهای خویش باز گردند، کشور مسیر طبیعی خود ارادیت را تجربه خواهد کرد زیرا این نیروها بارها دیده شده است که در نبرد با آشوبگران حکومت افغانستان را در حاشیه قرار داده است و یا این کشور در برابر تخطی نیروهای بین المللی از خود کمتر عکس العمل نشان می دهد.

هر قدر حکومت مرکزی بر قلمرو خویش حاکم گردد و جلو محورهای شرارت گرفته شود از آرمان یک کشور آزاد و مستقل مستفید می گردد. از جانب دیگر دولت نمی تواند برای مردم افغانستان در اوضاع و احوال کنونی خوار و بار تهیه نماید. همانطوری که امنیت سراسری و تطبیق یکسان قانون اساسی در افغانستان کمرنگ است. وزمینه های رفاه از مردم گرفته شده است. طبقهء متوسط در افغانستان در حال فروپاشی است و نارضایتی مردم افغانستان عمومیت پیداکرده است. فقط به شعار استقلال سیاسی از انگلیس در ۱۹۱۹م دردی را دوا نخواهد کرد. عدم کفایت دولت خواب را از چشم مردم ربوده است. چیزی که امنیت در آن به مدینهء فاضلهء افلاطون تبدیل شده است. ما نمی توانیم از فرصت های ایجاد شده استفادهء اعظمی نماییم. کشورهای همکار و نیروهای بین المللی خود در باتلاق وحشتناک گیر مانده اند و به اهدافی که برای مردم افغانستان در بن وعده سپرده. بودند کمترین موفقیت را به دست آورده اند که این خود زمینه ساز تشویق مخالفان صلح و امنیت در کشور است.

باید استقلال کشور را گرامی داشت و از خون شهداء با حرمت سخن گفت و اهداف آن را در عمل پیاده کرد و در جهت استحکام پایه های دولت ملی تلاش کرد و اقوام مختلف را در یک بافت منطقی به هم پیوند داد و یک دولت قابل قبول برای همه را جستجو کرد. مردم افغانستان باید از حقوق شهروندی بر خوردار گردند، در امور سیاسی شرکت ورزند. احزاب ملی تشکیل گردند، باید ما دیگران را بدون نفع خویش بپذیریم. اگر خواسته باشیم برنده باشیم، اما اجاره دهیم دیگری نیز برنده باشد. اجازه دهیم دیدگاه ها باهم بر خورد کنند و با هم مقایسه شوند. باید به سخن دیگران گوش داد و سر انجام تغییر و تحول را قبول کرد. آیا شعار دادن و سخن گفتن در بارهء آینده کشور کافی است؟ در حالی که از آینده سخن گفته می شود که هیچ گامی در راه ایجاد یک آیندهء مطمئن برداشته نمی شود. آیندهء افغانستان این بلند منزل های قامت افراشته نیست که هر روز از میان مخروبه ها قد می افرازد و در ازای آن دیده می شود که صدها وهزارها زن و مرد در فقر مزمن به سر می برند، برای کودکان بیشتر از نیم جمعیت کشور آیندهء روشن سراغ نمی شود؛ زیرا آنها در آتش جنگ و نا امنی می سوزند، پس چگونه باید استقلال را به تجلیل نشست؟ شعار دادن و ترانه خواندن و سرود ملی نواختن فقط مفاد آزادی و استقلال است و یا چیز دیگر؟ وقتی که نسل امروز و نو بادوگان کنونی را سالم تربیت ننماییم در حقیقت آینده را نشناخته ایم و یا به آینده بی تفاوت می نگریم باید فردا را از امروز ساخت، فقط با شعار دادن نمی شود گفت که همه چیز قوام یافته است.

نهضت اسلامی و محمد ظاهر شاه ۳

محمد نسیم فقیری



در دوران مقاومت

با ظهور طالبان، حدس و گمان هایی مبنی بر ارتباط تشکیل این گروه با پروژهٔ بازگشت ظاهر شاه، زده و برده می شد و برخی بر این باور بودند که انگلیس ها محرک دولت پاکستان در ایجاد و تجهیز این گروه می باشند و پس از اشغال کابل توسط طالبان، حکومت به ظاهر شاه تحویل داده خواهد شد!

اما چنین چیزی اتفاق نیفتاد و طالبان حکومت خود را اعلان کردند. ولی به همه حال شایعهٔ ارتباط این دو همچنان ادامه داشت و زمانی که طالبان شهر مزار شریف را تسخیر نمودند با اعلامیه یی از سوی دفتر ظاهر شاه در روم صادر گردید که در آن اشغال صفحات شمال توسط طالبان، گامی مهم در راستای تأمین وحدت ملی خوانده شده بود!

باری یک خبر مهم به نشر رسید که گویا پادشاه سابق با یک فروند هواپیمای متعلق به خطوط هوایی عربستان سعودی و احتمالاً خانوادهٔ سلطنتی سعودی به شهر مزار شریف فرود می آید! اما این کار نشد.

آنچه کاملاً روشن و هویداست، عدم مخالفت جدی پادشاه سابق و اطرافیان او با طالبان از ظهور تا سقوط است.

از کنفرانس بن تا امروز

اکثر مجاهدین و شرکت کنندگان کنفرانس بن طرفدار بازگشت ظاهر شاه به حیث پادشاه، نبودند. مجاهدین گروه دوم را به حیث یک گروه شرکت کنند در اجلاس بن پذیرفته بودند ولی اعادهٔ سلطنت و بازگشت ظاهر شاه را به حیث پادشاه هرگز نمی پذیرفتند.

این موقف در لویه جرگه ها نیز حفظ گردید ولی به همه حال حین برگشت ظاهر شاه، اکثر مجاهدین از او استقبال نمودند و برخی از رهبران احزاب جهادی برای او و اطرافیانش ضیافت ها ترتیب دادند.

اکثر مجاهدین با آن که لقب بابای ملت مادام العمر برای محمد ظاهر شاه در فصل احکام انتقالی قانون اساسی درج شد ولی هرگز آن را به کار نمی بردند.

با وفات پادشاه سابق در اول اسد ۱۳۸۶ رهبران جهادی نیز در مراسم تکفین و جنازه و تدفین او شرکت و برایش دعا و طلب آمرزش نمودند.

سفر احمدی نژاد به کابل

وحید مژده

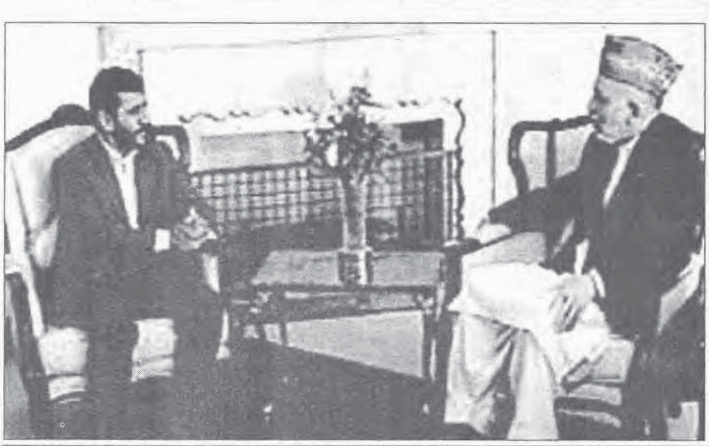
روز ۲۴ اسد محمود احمدی نژاد رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران برای یک دیدار رسمی به کابل آمد. رئیس جمهور ایران را در این سفر جمعی از اعضای مهم دولتی این کشور همراهی می کرد.

این سفر از یک ونیم ماه قبل برنامه ریزی شده بود که نظر به دلایلی به تعویق افتاد. بسیاری از ناظران، سفر رئیس جمهور ایران به افغانستان را پس از کنفرانس امن میان افغانستان و پاکستان مهم و پرمعنی توصیف کرده اند. ایران مانند همیشه نمی خواهد در میدان رقابت در افغانستان، از پاکستان عقب بماند. احمدی نژاد در سخنان خویش از مشترکات تاریخی و فرهنگی میان دو ملت ایران وافغانستان سخن گفت و حمایت کشورش را از پروسه امن و صلح در افغانستان ابراز نمود.

ایران برای برنامهء بازسازی افغانستان در کنفرانس های بین المللی حدود سه صد ملیون دلار تعهد نموده است که بخشی از این کمک ها بلاعوض و بخش دیگر آن قرضه است. از زمان سقوط طالبان میزان تجارت ایران با افغانستان سالانه به بیش از ششصد ملیون دلار بالغ می شود. از آنجایی که افغانستان به ایران صادراتِ قابل توجهی ندارد، بیلانس این تجارت کاملا یک جانبه و به سود ایران است.

در چند ماه اخیر نیروهای خارجی مستقر در افغانستان و برخی از مقامات امنیتی به خصوص در مناطق غرب کشور از رسیدن جنگ افزار های ایرانی به دست طالبان خبر دادند و ایران را متهم کردند که در افغانستان از سیاست دو رویه استفاده می نماید. هم به طالبان کمک می کند و هم به دولت افغانستان. به خصوص مواد انفجاری قدرتمندی که در این اواخر در ماین ها و ترور های انتحاری از آن استفاده می شود، این شک امریکایی ها را بیشتر ساخته است. اما جانب ایران همیشه این اتهامات را رد نموده و آن را یک جنگ تبلیغاتی علیه ایران خوانده است.

جالب این جاست که در حالی که نیروهای انگلیسی و امریکایی و نیز بعضی از مقامات امنیتی افغانستان مدعی داشتن مدارک علیه ایران در کمک به طالبانند، حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان بار ها گفته است که ایران با افغانستان روابط دوستانه دارد و به طالبان کمک نمی کند. او در آخرین ملاقاتش با جورج بوش رئیس جمهور امریکا در کامپ دیوید نیز همین باور خود را تکرار کرد.



در رابطه با مناسبات ایران و امریکا و نقش افغانستان در این میان می توان گفت که تحولات پس از سقوط طالبان در افغانستان بسیار به نفع ایران بوده است. علی الرغم دشمنی و اختلافات دیرینه میان امریکا و ایران، به نظر می رسد که منافع ایران و امریکا در افغانستان با هم همخوانی دارد. بنابراین نباید اظهارات متناقض کرزی و فرماندهان ناتو در افغانستان در مورد نقش ایران در ناامنی ها را نشان از اختلاف در این راستا تلقی کرد

بدون تردید کرزی می داند که ایران در زمان طالبان یکی از حامیان جبههء متحد بود و اگر کسی بخواهد سلاح و مهمات به جا مانده از آن دور در افغانستان را به عنوان مدرک رابطهء ایران با ناآرامی های موجود ارائه نماید، این مدرک، مدرک محکمه پسندی نخواهد بود همان گونه که وجود سلاحهای چینی و روسی در دست طالبان نمی تواند نشانی از کمک آن کشور ها به طالبان باشد.

یکی از اهداف احمدی نژاد از این سفر به افغانستان، از بین بردن همین سوء تفاهم میان دو کشور بود اما همزمان با سفر احمدی نژاد اعلام شد که مقداری ماین های ساخت ایران در شهرک مرزی حیرتان که با ازبیکستان هم مرز است، به دست آمده است. همزمانی سفر احمدی نژاد با این کشف، این سؤال را به میان می آورد که آیا انتشار خبر این کشف در این موقع تصادفی بود ویا این که کسانی از نزدیکی روابط میان افغانستان و همسایه هایش نگرانند، کشفی را که شاید قبلا صورت گرفته بود در این موقع اعلام نمودند.

مسالهء دیگری که در این اواخر روابط میان افغانستان و ایران را تحت فشار قرار داد، مسالهء اخراج اجباری مهاجران افغانستان از ایران بود. این مساله موجب بحران سیاسی در افغانستان شد و به استیضاح و عدم اعتماد از دو وزیر در کابینهء افغانستان یعنی وزرای خارجه و مهاجرین منجر گردید.

حامد کرزی فیصلهء ولسی جرگه را نپذیرفت و با ادامهء کار وزیر خارجه، روابط میان پارلمان و رئیس جمهور دچار تنش گردید که تا هنوز ادامه دارد. سپنتا وزیر برکنار شدهء خارجهٔ سلب اعتماد شده کشور های خارجی را به برنامه ریزی برای تنش سیاسی در افغانستان متهم نمود که واضحا به ایران اشاره داشت. سفر احمدی نژاد به افغانستان می تواند در از میان بردن این گونه سوء تفاهمات مؤثر باشد.

مسالهء دیگری که در این سفر برای رئیس جمهور ایران مهم بود، بحث روی چگونگی مبارزه با مواد مخدر در افغانستان است. ایران از این که با سقوط طالبان، مواد مخدر در افغانستان به جای کاهش ازدیاد را نشان می دهد، به نیروهای خارجی در افغانستان به شدت مظنون است و گمان دارد که این کار بخشی از جنگ امریکا علیه ایران است. مواد مخدر در ایران به عنوان یک بیماری خانمان سوز که پیامد های شدیدا منفی هم در بخش اقتصادی و هم اجتماعی دارد مطرح است و این مساله برای دولت جمهوری اسلامی بسیار حیاتی است.

در رابطه با مناسبات ایران و امریکا و نقش افغانستان در این میان می توان گفت که تحولات پس از سقوط طالبان در افغانستان بسیار به نفع ایران بوده است. علی الرغم دشمنی و اختلافات دیرینه میان امریکا و ایران، به نظر می رسد که منافع ایران و امریکا در افغانستان با هم همخوانی دارد. بنابراین نباید اظهارات متناقض کرزی و فرماندهان ناتو در افغانستان در مورد نقش ایران در ناامنی ها را نشان از اختلاف در این راستا تلقی کرد. امریکا می داند که اگر ایران بخواهد، می تواند برای ناتو در افغانستان مشکل آفرین باشد بنابراین دربرابر تلاش های رئیس جمهور کرزی برای نزدیکی روابط با ایران تا آنجا موانع ایجاد نخواهد کرد که به منافع دراز مدت امریکا و غرب در این منطقه صدمه وارد نیاید.

ایران حضور نیروهای امریکایی در افغانستان را به نظر شک می نگرد اما ناتوانی امریکا در تأمین امنیت در افغانستان و عراق، مایهء اطمینان خاطر ایران از این امر است که امریکا جرأت حمله به ایران را ندارد. فشارهای امریکا بر ایران یعنی به کشوری که با چنین فشار ها خو گرفته است، موجب تغییر عمده در سیاست این کشور به شکلی که امریکا به دنبال آن است، نخواهد شد.

یکی از این فشار ها این است که ایران در جامعهء جهانی منزوی گردد اما سفر رسمی احمدی نژاد به کشوری که امریکا در آن جا حضور نظامی دارد نشان می دهد که ایران را به عنوان یک قدرت منطقه یی نمی توان در محاسبات این منطقهء حساس از جهان نادیده گرفت.

چنین باید زیستن ...

زبان به نیکویی بکشا و در حقش دعای خیر کن؛ زیرا توجیه قرآنی همین است که عظمت و بزرگی شخص ، دشمنی را دوست ساختن است نه دوستی را دشمن. " ادفع بالتی هی أحسن، فإذا الذی بینک و بینه عداوهٔ کأنه ولی حمیم". یعنی (بدی دیگران را) به شیوهٔ که نیکو تر است دور کن، (اگر چنین کنی) آنگاه آنچه دشمنیی که میان تو و او است همانند دوستی، نزدیک و مهربان گردد.

مردی به حکیمی گفت، فردا با تو محاسبه خواهم کرد، مرد با حکمت گفت: نه، بلکه فردا مسامحه (خود گذری و خویشتنداری خواهیم کرد).

هشدار! هزار دوست را هرگز زیاد مپندار و یک دشمن را- هرچند ناتوان و ضعیف هم باشد - اندک مشمار، چون یک پشه هم توان خون آلود کردن چشم شیر را خواهد داشت، و موش کوچکی توانست بند آب "مأرب" را دگرگون سازد.

بدان که عمر کوتاه تر از آنست تا صرف بازرسی و انتقام گیری از دیگران گردد و جنگهای "داحس" و "غبراء" از وسوسه های ابلیس بود که در قلبها بر انگیخت، و از وساوس مدرسهٔ شیطان است تا تلقین نماید که: هیبت و شجاعت در ستمگری است ، تجاوزگران شجاع و غیورند؛ و اما انسان حلیم و بردبار، حقیر و ذلت پیشه و صاحبان گذشت و عفو، جبون و ترسو. اما منطق وحی که پایه گذار معیار های راستی و انسانی است چنین ارشاد مینماید: " فمن عفا و أصلح فأجره علی الله" یعنی پس هر که در گذرد و اصلاح کند - میان خود و ستمگار خود- پاداش او بر خدا است. پیامبر گرامی در حدیثی میفرمایند: " صل من قطعک، و أعط من حرمک، واعف عمن ظلمک" هر کی با تو مقاطعه نمود تو با وی پیوند کن، و هر کی ترا محروم کرد، به وی اعطا نما، و کسیکه بر تو ستم روا داشت، تو عفو روا دار.

در روبرو شدن با مردم "تبسم" و "سلام" را اساس و شیوهٔ زندگانی خود قرار ده: تبسم نشانهٔ خردمندی و فرزانگی ، سلامتی طبع و معاشرت نیک انسانی است. اما " سلام " به معنی پیمان شرف، تعهد و وفاداری، عنوان مصالحه و گذشت و اجتناب از خصومت و دشمنی است. آیا باری شنیده ای که مردی ستیزه جو، شرر پیشه و خون گرمی را که موفق به کسب محبت دیگران گردیده باشد؟ و یا بنای دوستیی را بنا نهاده و ثنا و ستایشی را نصیب گردیده باشد؟ یقینا محبت بیکران و اکرام بی نهایت نصیب آنهائیست که از مروئت و بردباری، خودگذری و مهربانی، و گذشت و مردانگی برخوردار اند. آنها هستند که با کسب دوستی وکاشتن صمیمیت برای خود جایگاهی بر فراز قلبها میگزینند و راه خویشتن را در رگه های جان و روان آدمیان میگشایند، آنهائیکه دیده ها به چهره های صمیمی و مملوء از محبت شان، روشن میگردد.

اگر بخواهی تاریخ خویشتن را با دست های خود توأم با نیکنامی و ماندگاری بنویسی، بایستی راه آشتی و گذشت را پیشه کنی، از خشم بپرهیزی و لغزش و عیوب دیگران را بپوشی. و بر تو است ای انسان آزاده! تا غده های زهرناک خشم و هیجان و بر انگیختگی را از کنه وجودت بر کنی و شمشیر تجاوز را در نیامش گذارده و بهمه اعلام داری:

أهلا و سهلا والسلام علیکمو
وتحیهٔ منا نزف إلیکمو

خوش آمدید و سلام به شما، ما ز جانب خویش به شما مژدهٔ سلام می فرستیم.

دنیای بدون دشمنی و جهان بی پرخاشگری، جهان زیبا و پر طراوت خواهد بود، و هستی بدون بدبینی و کراهیت جایگاه امنی ! شرر پیشه گانند که خود صفای زندگی را تیره و تار مینمایند، و بنیاد برادری را از هم ریخته و جامهٔ محبت را میدرند. " ویل لکل همزهٔ لمزهٔ" یعنی، وای بر هر بد گوی طعنه زننده. " همّاز مشاء بنمیم" عیبجو، بدگو، رونده به سخن چینی.

افسوس به حال آن بد طینت کینه جو، و شرر پیشه و بد اندیشی که سزاوار تنگی سینه و شایستهٔ ظلمت گورستان است. و مژده به نجیب زادگان ارجمند و همدمان نیکخواه و عفیف.

مرد آزاده و نجیب تبار، با دست های خویش توأم با سیرت نیک و معاملهٔ نیکو، تاریخ خویشتن را مینویسد، و از کسی مکافات و پا داشی هم نمی خواهد. چنان است که بعد از مرگش داستان های زیبایش را به ارمغان میگذارد. راویان در مجالس و محافل، با ذکر خاطره های نیک و زیبایش یادش را گرامی میدارند، و قصه های نیکو و ماندگارش همیشه ورد زبانها میگردد.

بدان که زبان مردم ، بمثابهٔ زبان و اقلام حق اند، و هشدار که این زبانها ترا به بدی یاد نکنند و قلم ها ترا به نادرستی ثبت ننمایند!

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالي ترين آرزوهاي ملت

دور ششم سال ششم شمارهٔ پانزدهم شنبه ۲۷ اسد ۱۳۸۶ ۶ شعبان المعظم ۱۴۲۸ - 18 August , 2007

سه آلمانی در انفجار کابل کشته شدند

در اثر انفجار یک بمب در نواحی جنوب شرقی این شهر دست کم سه آلمانی کشته شده اند.

این انفجار در کنار جاده یی در منطقهٔ موسوم به بت خاک، زمانی صورت گرفت که یک کاروان نظامی آلمانی ها از این جاده در حال عبور بود.

گزارش ها می رساند که وزارت دفاع آلمان این موضوع را که کشته شده ها، سربازان آلمانی بوده اند، رد کرده است.

گفته می شود کشته شده ها، یا محافظان امنیتی و یا مأموران پلیس مربوط به سفارت آلمان در کابل بوده اند.

شاهدان عینی می گویند، انفجار حداقل یک موتر نظامی آلمانی ها را تخریب کرده و از جاده اصلی منحرف کرد.

طالبان مسؤولیت این حمله را به عهده گرفته و ادعا کرده اند که در آن شش سرباز به قتل رسیده است.



این نخستین انفجار در کابل پس از برگزاری جرگهٔ امن منطقه یی در این شهر است که هدف از آن پایان دادن به نا امنی ها و فعالیت گروه های تروریستی خوانده شد.

کابل طرف هفته های اخیر، نسبتاً آرام بوده است؛ هرچند درگیری های پراگنده میان طالبان و نیروهای امنیتی در جنوب و شرق افغانستان، کماکان ادامه داشته است.

مرگبارترین حادثه در کابل که طالبان مسؤولیت آن را به عهده گرفتند، انفجار در داخل بس حامل مربیان پلیس افغان بود که بیش از بیست کشته برجا گذاشت.

گفتنی است که یک شهروند بریتانیایی نیز که برای یک شرکت امنیتی کار می کرده، در جلو سفارت کشورش در کابل کشته شده است.

گزارش شده که این فرد، توسط یک حمله کنندهٔ ناشناس هدف تیر قرار گرفته است.

یک ساکن محل گفت که او صدای تیراندازی را شنیده و بعد جسد این شهروند بریتانیایی را در جلو سفارت دیده است. این شاهد عینی گفت که پس از این حادثه، یک موتر را دیده که به سرعت از محل دور می شده است.

لویدیځ دې له اسلامي نړۍ سره خبرو اترو ته کېني

علامه محمد حسین فضل الله د لبنان یو دیني مشر له غربي مؤسسو او تنظیمونو څخه غوښتي، چې له تعصبه دې لاس واخلي او له اسلامي نړۍ سره دې خبروته کېني. ده زیاته کړه: ځیني غربي سازمانونه دې له اسلامي نړۍ سره د واقعي توافق راوستو په موخه، د ترکیې د بېلګې په پام کې نیوو سره تعصبونه یوې خواته کړي او له اسلامي هېوادونو سره دې خبرې اترې پیل کړي.

هغه زیاته کړه: په ترکیه کې یو سیاسي بدلون رامنځ ته شو، چې د فکر وړ دی، او ټول اسلامي ګوندونه دې د ترکیې تجربه وڅېړي او په خورا ځیرنه او واقعي توګه دې له هغه سره چلن وکړي، او د ترکیې د "عدالت او پراختیا" ګوند مسلمانانوته د سیاسي او اقتصادي خدمت ښه بېلګه ده او د ترکیې اولس هم دې ګوندته د هغوی د سیاسي ورتیا او اقتصادي ښو خدمتونو له امله رایه ورکړه او خپل مشران یې وټاکل.

فضل الله پرهغو ډلو نیوکه وکړه، چې د خپلو سیاسي موخو لپاره یوازې له تاوتریخوالي څخه کار اخلي. دغسې علامه زیاته کړه: چې د اروپا اتحادیې او ځینو کاتولیکي دیني مرکزونو له ترکیې سره د تعصب له مخې چلن وکړ، په داسې حال کې چې دا ډول تعصبونه د هر ډول همکارۍ مخه نیسي.

اندونیزیایي ښځې د اسلامي خلافت احیا غواړي

بی بی سی رادیو په دې وروستیو کې ویل، چې د اندونیزیا د مرکز د جاکارتا په لوبغالي کې له ګردې اندونیزیا څخه اتیا زره تنه چې ډېرې یې ښځې دي راټولې شوي وې او د اسلامي خلافت احیايې غوښته. دا غونډه د "حزب التحریر" اسلامپالي ګوند رابللې وه. د مسلمانانو وروستی خلافت. عثماني خلافت و، چې په ۱۳۰۳ل کې له منځه لاړ، چې ورپسې د هند تر ویش د مخه هندي مسلمانانو د عثماني خلافت پرځای په هند کې د خلافت احیا وغوښته، چې دا غوښتنه په هغه مهال کې مهتما ګاندي هم ورسره بدرګه کوله. حزب التحریر، اسلامي خلافت د چارواکۍ غوره بېلګه بولي، چې د بشري وضع شویو قوانینو پرځای د "خدای قانون" حکومت کوي. او ادعا کوي، چې دې موخې ته د رسېدو لپاره به له تاوتریخوالی پرته خپلو هلو ځلو ته دوام ورکړو.

پیام مجاهد از شهدا و فرماندهان جهاد و مقاومت ...

استاد خواستار تأمین صلح و ثبات در افغانستان شد و از طالبان هم دعوت کرد که به پروسهٔ صلح بپیوندند.

آقای عبدالحفیظ منصور مدیر مسؤول هفته نامهٔ پیام مجاهد در سخنرانی خویش اظهار نمود که دشمنان آمدند بدون تبعیض و تفکیک همهٔ مجاهدین و سازمان های اسلامی را مورد هجوم قرار دادند، بناءً لازم است رهبران جهاد و سازمان های مجاهدین هم باید زیر عنوان اسلام متحد شوند و هرگونه مظاهر اختلاف و تفرقه را از میان بردارند.

همچنان آقای منصور اظهار داشت که با برگزاری این محفل از یک سو احساس سرور و شادمانی دارم و از جهت دیگر احساس شرمندگی، مسرور از این جهت که این محفلی برای اولین بار توسط پیام مجاهد برگزار می شود. و شرمنده از این که باید چنین محفل قبلاً و بار بار برگزار می شد.

وی افزود: پیام مجاهد ارگان نشراتی مجاهدین از ۱۱ سال بدین سو فعالیت دارد و این هفته نامه با همهٔ مجاهدین روابط و پیوند دارد. آقای منصور اعلان نمود که برخلاف کسانی که ادعای استقلالیت دارند پیام مجاهد مستقل و غیر وابسته نیست. وی افزود، البته از نگاه فکری و سیاسی وابسته به ارزش های جهاد و اسلام هستیم و از نگاه اقتصای وابسته به رهبران و بزرگان جهاد.

مدیر مسؤول هفته نامهٔ پیام مجاهد با انتقاد از جامعهٔ جهانی و دولت افغانستان گفت مهمترین اشتباه جامعهٔ جهانی آن بود که وقت و سرمایهٔ خویش را در جهت تضعیف مجاهدین مصرف کردند، تا حدی که دولت با صدور حکمی به مردم امر نمود فلان انسان را امیر نگویید. یعنی وی را احترام نکنید، این کار بی سابقه بود.

این سیاست باعث، گردید که میان مجاهدین و دولت فاصله ایجاد شد و در نتیجه مخالفان مسلح دولت پیشروی نمودند.

در حال حاضر دولت برای دوام و بقای خود راهی جز برگشت به سوی مجاهدین ندارد و این کار را باید همراه با معذرت خواهی از مجاهدین انجام دهد.

وی افزود، خواست ما این است که دولت و جامعهٔ جهانی همان معامله را با مقاومت گران و آزادی خواهان افغانستان انجام دهد که با سایر آزادی خواهان در کشورهای دیگر انجام می دهد.

وی پیشنهاد کرد که شورای ملی افغانستان از طریق تصویب قانونی ۳ درصد از درآمدهای گمرکی را جهت کمک به ورثهٔ شهدا و معلولان و آزادی خواهان اختصاص دهد و آن را در جهت تعلیم، اشتغال و مسکن خانواده های آنان به مصرف برساند.

در این محفل ژنرال حسن مشهور به سید جگلن یکی از فرماندهان جهاد، حمیدالله توخی نمایندهٔ مردم زابل در مجلس نمایندگان، استاد فیاض جاغوری، فرزند شهید سید علاؤ الدین از فرماندهان مشهور جهاد از ولایت فاریاب، خانم حبیبه دانش همسر قاری امیر یکی از قوماندانان جهادی و قاری رحمت الله یکی از فرماندهان جهادی و عضو مجلس نمایندگان در پایان سخنرانی نمودند.

محفل با توزیع افتخار نامه ها و صرف نان چاشت پایان پذیرفت.

احمدی نژاد از کابل دیدار ...

تفاهنامهٔ احداث جادهٔ فراه، موافقتنامهٔ همکاری در عرصهٔ مبارزه با مواد مخدر، تروریسم و جرایم سازمان یافته، تفاهمنامهٔ همکاری های علمی، تحقیقاتی و سرمایه گذاری در بخش زمین شناسی، اکتشافی، معدن و صنایع توسط وزیران افغانستان و اعضای هیأت ایران به امضا رسید.

در پایان این دیدار اعلامیهٔ مطبوعاتی نیز منتشر شد. در این اعلامیه کمک های بیشتر جامعهٔ جهانی برای اجرای پروژهٔ عمرانی در افغانستان تقاضا شده و بر ادامهٔ همکاری میان دو کشور تأکید گردیده است.

رئیس جمهور ایران در این سفر از کشورهای آسیای میانه دیدار می نماید و در نشست سران سازمان شانگهای در بشکیک پایتخت قرغیزستان اشتراک می نمود.

دور تازهٔ مذاکرات طالبان و کوریای جنوبی در مورد گروگانان برگزار می شود



دور نخست مذاکرات طالبان و کوریای جنوبی با میانجی گری صلیب سرخ هفتهٔ گذشته در شهر غزنی انجام یافت. در نتیجهٔ این مذاکرات دو گروگان کوریایی توسط طالبان رها شدند، سخنگوی طالبان آزادی این دو نفر را به عنون حسن نیت طالبان یاد نموده گفت هیچ امتیازی در ازای آن به دست نیامده است.

دور جدید مذاکرات قرار است همچنان با میانجی گری صلیب سرخ و با موافقت دولت برگزار گردد. به این منظور یک هیأت عالی رتبه تحت ریاست معین وزارت خارجهٔ کوریا پنجشنبهٔ گذشته وارد کابل گردید.

طالبان قبلاً ۲ تن از گروگانان کوریایی را به قتل رسانده اند و نزده تن آن را در اسارت خویش نگهداشته اند.